

باز کاوی کارکردهای فرهنگی عزاداری در دوره پهلوی اول و علل مخالفت رضاخان با مذهب

دکتر اصغر منتظرالقائم^۱
دکتر محمدعلی چلونگر^۲
عبدالعلی ترابی ورنوسفادرازی^۳

چکیده

از آغاز ورود تشیع به ایران در قرن نخستین هجری در قم، فرهنگ و شعائر شیعی به آرامی در ایران نفوذ کرد تا اینکه در زمان صفویه و با رسمیت مذهب تشیع، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی و شعائر شیعی، در تار و پود جامعه ایرانی ورود کرده و در گذر زمان بر عمق و گستره و شکوفایی آن افزوده گشت. در این عصر علمای شیعه موفق به تمدن‌سازی شدند و راهبردهای فرهنگی گسترده‌ای برای مهندسی فرهنگی جامعه ایرانی طراحی و اجرا کردند.

در این فرآیند، مکتب حسینی و مؤلفه‌های قیام سیدالشهدا(ع) که خود شالوده‌ای

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۳. کارشناس ارشد شیعه‌شناسی



از عناصر اصلی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مذهب تشیع و دین اسلام است و دارای ماهیت فکری، عقیدتی و عاطفی شگرف و پیوستگی عمیق با جان و فکر جامعه شیعی می‌باشد، تأثیری نمایان‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌یافت. فرهنگ حسینی که همان فرهنگ دین‌مداری و سرپایان اندیشه‌های اسلامی در رگ‌های جامعه اسلامی و شیعی و فرهنگ آزادی‌خواهی عملی، فکری و معنوی و کرامت انسانی است، با فعالیت حکیمانه ائمه اطهار (ع) در بستر سوگواری و عزاداری در مصایب و قیام حسینی پایدار مانده و نسل به نسل در فکر و روح و جان جامعه شیعی منتقل گشت. از این منظر عزاداری حسینی در دوره‌های مختلف تاریخی کارکردهای گوناگون می‌یافت.

یکی از دوره‌های مهم تاریخی ایران در دوران معاصر دوره حکومت رضاشاه پهلوی است. در این بازه تاریخی، حکومت پهلوی به خاطر ماهیت خویش و به سبب وابستگی به استعمار اقدامات و سیاست‌های فرهنگی مختلفی را در جهت مقابله با فرهنگ اسلامی و شیعی و نفوذ و سرپایان دادن فرهنگ و آداب غربی در جامعه شیعی ایران پی گرفته و به انجام رسانید تا هر چه بیشتر زمینه سلطه استعماری و چپاول اقتصادی را برای انگلستان فراهم آورد. در این میان محافل عزاداری حسینی به سبب ماهیت خویش که قبلاً به آن اشاره کردیم، مأمنی برای تقابل با این سیاست‌ها قرار می‌گرفت که البته در هر مورد شدت یا ضعفی داشت. از همین منظر در این مقاله تلاش بر آن بوده است که با تکیه بر اسناد، منابع اصلی و منابع تحقیقاتی، کارکرد فرهنگی‌ای که محافل عزاداری حسینی در این دوره تاریخی داشت، بررسی گردد.

کلیدواژه‌ها: عزاداری، امام حسین (ع)، کارکرد فرهنگی، فرهنگ غربی، استعمار، پهلوی اول.

مقدمه

مذهب تشیع در طول تاریخ اسلام به خصوص پس از دوران صفویه تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراوانی در جهان اسلام داشته است. یکی از علل ماندگاری و گسترش روزافزون این مذهب، مکتب عاشورای امام حسین (ع) است. مکتب حسینی برای خود دارای فرهنگی جامع و کامل و عصاره مذهب تشیع است. در طول تاریخ این مکتب والا بر پایه سوگواری و عزاداری در دو وجه عاطفی و شعوری و وجه فکری و شعوری پایدار مانده و تداوم یافته است. در واقع، عزاداری و سوگواری دربردارنده و منتقل‌کننده فرهنگ عاشورا بوده است.



دوره تاریخی مورد نظر ما یعنی دوره رضاخان، جنبه‌های فرهنگی بارزی دارد که با فرهنگ عاشورا و مکتب حسینی در تقابل قرار می‌گیرد. برخی از این جنبه‌ها عبارت‌اند از: هجمه به اصول و ارزش‌های اسلامی و شیعی، رواج فرهنگ بی‌بندوباری غربی و مصادیق آن از جمله کشف حجاب به بهانه رها نمودن مردم از تحجر و ورود به دروازه‌های تمدن جدید، تلاش برای جایگزینی مکاتب و عناصر فرهنگی غیر اسلامی و شیعی به جای اصول و مبانی ارزشی اسلام و تشیع و... از این رو با سیری در اسناد و کتب تاریخی که به این دوره ارتباط می‌یابد، می‌توان نحوه تعامل و تقابل محافل سوگواری حسینی و فرهنگ عاشورایی با فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی مورد نظر حکومت رضاشاهی و استعمار غربی را مورد ارزیابی قرار داد و جایگاه والای چنین سنت شیعی را مشخص نمود. اما پیش از آن گذری کوتاه بر وضعیت عزاداری در این دوره و سیاست دوگانه رضاشاه در برخورد با محافل و مراسم سوگواری حسینی می‌نماییم. در این بازه تاریخی، پهلوی اول بر مبنای آموزه‌های مأموران انگلیسی پیش از جلوس بر تخت سلطنت و تحکیم پایه‌های قدرت، خود را شیفته سنت سوگواری امام حسین (ع) نشان می‌داد تا در میان مردم و روحانیون، مشروعیت و مقبولیت کسب کند؛ اما پس از تثبیت حاکمیتش، چهره واقعی خویش را نشان داده و به محدودیت و در نهایت ممنوعیت محافل و مراسم عزاداری سیدالشهدا پرداخت.

به واقع با بررسی کارکرد فرهنگی محافل عزاداری حسینی و چگونگی تقابل این مجالس با سیاست‌ها و ماهیت فرهنگی حکومت پهلوی، می‌توان به یکی از علل منع برپایی این سنت شیعی در این دوره پی برد.

عزاداری در دوران پهلوی اول

عزاداری حسینی در دوران رضاشاه را می‌بایست در دو بازه زمانی مجزا مورد بررسی قرار داد. یکی دوره پیش از شروع ممنوعیت و محدودیت در عزاداری‌ها که قبل از تحکیم پایه‌های قدرت رضاشاهی و مبدل شدن او به یک مستبد کامل بود و دوم، دوره پس از ایجاد ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها.

۱. پیش از ممنوعیت عزاداری

قبل از کودتای ۱۲۹۹ و ظهور رضاشاه در عالم قدرت و سیاست، مراسم عزاداری حسینی در ایران دارای فراز و نشیب بود. این مراسم و محافل که پس از مشروطه دوم دچار رکود گردیده بود، در سال‌های پایانی حکومت احمدشاه قاجار و پیش از کودتای

از جمله علل رکود سنت سوگواری حسینی پس از مشروطه دوم، نفوذ غرب‌زدگان در ارکان مختلف سیاسی و فرهنگی کشور بود که با اقدامات خویش روحانیت را به انزوا کشاندند و فضای فرهنگی جامعه را به سمت افکار غرب‌گرایانه خویش تا آنجا که توان داشتند سوق دادند و در این مسیر، مذهب و شعائر دینی از جمله عزاداری حسینی هدف تهاجمات آنان قرار گرفت

رضاخانی دوباره رونقی یافته بود. از جمله علل رکود سنت سوگواری حسینی پس از مشروطه دوم، نفوذ غرب‌زدگان در ارکان مختلف سیاسی و فرهنگی کشور بود که با اقدامات خویش روحانیت را به انزوا کشاندند و فضای فرهنگی جامعه را به سمت افکار غرب‌گرایانه خویش تا آنجا که توان داشتند سوق دادند و در این مسیر، مذهب و شعائر دینی از جمله عزاداری حسینی هدف تهاجمات آنان قرار گرفت.

رضاخان نیز دست‌نشانده انگلیسی بود که مشروطه دینی و مردمی ایران را به زیر کی برای خود مصادره کرده و به جای نیروهای اصیل و متدین و مردمی قیام‌کننده، عناصر غرب‌زده و وابسته به خود را جایگزین نموده بود و در دار و دسته غرب‌زدگان و آلت

دست انگلیس قرار می‌گرفت؛ چنانچه حوادث پس از سلطنت او و عملکردهایش گواه این مطلب است. اما او بعد از اینکه با کودتای سیاه ۱۲۹۹ ش به فضای سیاسی کشور راه پیدا کرد، بر عکس آنان نه تنها به مقابله با مذهب و شعائر دینی و روحانیون برخاست بلکه خود را حامی و شیفته دین و مذهب و روحانیت نشان داد. البته این رویه تنها برای جلب نظر مردم و روحانیون و مراجع شیعی اتخاذ گشته بود تا با برکناری قاجاریان، به تخت نشسته و پایه‌های قدرتش را تحکیم بخشد و پس از این مرحله چنانچه خواهد آمد، رضاشاه رویه خویش را تغییر داده و در مقابل اعتقادات مکتبی مردم شیعه ایران ایستاد. از سال ۱۳۰۰ تا قبل از ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در امر مجالس عزاداری، در تکیه دولت و در حضور شاه و درباریان و همچنین در ادارات دولتی و نظامی و حتی در مجلس شورای ملی محافل روضه‌خوانی برپا می‌گشت. در این زمان تکیه قزاقخانه به واسطه شخص رضاخان از مراکز مهم عزاداری و روضه‌خوانی شده بود.

در یکی از گزارشات تاریخی مربوط به سال ۱۳۰۰ شمسی اهتمام رضاشاه به برگزاری مراسم سوگواری حسینی به خوبی منعکس شده است. او در این زمان وزارت جنگ را بر عهده داشت:

از روز دوم محرم ۱۳۴۰ قمری در تکیه قزاقخانه... شروع به روضه‌خوانی



و عزاداری و ذکر مصیبت خامس آل عبا گردید. دسته‌بندهای سینه‌زن و سنگ‌زن محلی و صنفی که به آنجا می‌رفتند، از طرف وزیر جنگ (سردار سپه) نسبت به آنها تحبیب و به هر یک از سران و مؤسسیان آن یک طاقه شال داده می‌شد و پذیرایی گرمی به عمل می‌آمد و وزیر جنگ برای آنکه در تمام طبقات نفوذ کرده باشد، بدون استثناء تمام ذاکرین و روضه‌خوان‌ها را برای اقامه ذکر مصیبت دعوت کرده بود. پس از اتمام روضه به هر یک مبلغی پول می‌داد... از همه اینها مهم‌تر اینکه روز دهم محرم (روز قتل) دسته قزاق‌ها با یک هیئت و نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده و چند دسته موزیک در حالی که آهنگ نوا و عزا می‌نواختند، اسب و یدک همراه داشتند و خود سردار سپه نیز در حالی که سر خود را برهنه کرده بود و کاه روی سر خود می‌پاشید در جلوی دسته دیده می‌شد... دسته‌ای از قزاق‌ها هم به سر و صورت خود گل و لجن زده، عزاداری می‌کردند... همچنین شب یازدهم قزاق‌ها شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پا برهنه، شمع به دست گرفته با آنها همراه بود. قزاق‌ها به مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضه آن روز بود، آمدند و یک دور، دور مسجد گردش کردند.^۱

حسن اعظام قدسی از رجال دوره رضاخان، در خاطراتش از سال ۱۳۰۱ ش (۱۳۴۱ق)

می‌نویسد:

سردار سپه... به فکر افتاد که حالا باید توجه مردم را به خود جلب کند و معتقد به خود نماید و بهترین راه هم اعمال مذهبی، خاصه عزاداری است که عامه طبقات متوجه خواهند گردید. من‌الافتاق، ماه محرم عموم مردم مشغول عزاداری [هستند] و مجالس در تمام تهران دائر است. سردار سپه در روز دهم (عاشورا)، دسته قزاق [را] با یک هیئت از صاحب‌منصبان در جلو و افراد با بیرق‌ها و کتل، با نظم و تشکیلات مخصوص از قزاقخانه حرکت [کردند و از] میدان توپخانه، خیابان ناصریه به بازار آمده، صاحب‌منصبان در جلو و جلوی آنها سردار سپه با یقه باز و روی سرش کاه و غالب آنها به سرشان گل زده بودند و

۱. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، ناشر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۰.



پای برهنه وارد بازار شدند و دسته سینه‌زن از افراد، چند قدم ایستاده نوحه خوان می‌خواند و افراد سینه می‌زدند... و نیز شب یازدهم دسته قزاق‌ها به بازار آمده با در دست داشتن شمع، شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پای برهنه، شمع به دست آمدند و یک دور، دور مجلس گشتند و نیز در قزاقخانه مجلس روضه دائر [بود].^۱

مجلس روضه قزاقخانه و نظامیان آن قدر اهمیت یافته بود که احمدشاه، هم به واسطه این اهمیت و هم به واسطه ترس و ملاحظه سردار سپه در ایام محرم در آن شرکت می‌جست.^۲

با رسیدن به رئیس‌الوزرائی، رضاخان دیگر مانند قبل در دسته‌ها شرکت نمی‌کرد، اما باز از مراسم عزاداری ائمه (ع) حمایت کرده و خود در آنها حضور می‌یافت. در آخرین سال رئیس‌الوزرائی و وزارت جنگ رضاخان نیز که در نهایت به سلطنتش انجامید، او از به راه انداختن دسته‌های عزاداری نظامیان چشم‌پوشید. قهرمان میرزا عین‌السلطنه در ذیل خاطراتش از ایام محرم سال ۱۳۴۴ ق، برابر با ۱۳۰۴ ش می‌نویسد:

شنبه دهم، امروز عاشورا بود. من فقط جلوی بازار خودمان ایستاده تماشای دستجات را می‌کردم. همه خبرها همین جاست. دسته نظامیان گذشت؛ خیلی مبکی و با شکوه؛ اول کتل و یدک و سواره نیزه‌دار، بعد موزیک و شاگردان مدرسه نظام، بعد پیاده نظام توپخانه، سواره همه سرهای باز، بعضی دسته‌جات لخت، صاحب‌منصبان سر برهنه جلو، بعد اصناف متعلق به نظام از قبیل خباز، کفاش، خیاط، دو ذوالجناح هم داشتند. یکی ترک‌ها، یکی فارس‌ها. ترک و فارس هم جدا بود. آنها فارسی و اینها ترکی نوحه‌سرای می‌کردند. واقعا رقت‌آور بود. در حقیقت از دیشب الی یک ساعت بعد از ظهر، بلافاصله از اینجا دسته‌جات سینه‌زن گذشت... از شب هم دسته‌جات شب غریب شروع می‌شود تا صبح.^۳

۲. پس از محدودیت و ممنوعیت عزاداری

رضاشاه که تا پیش از سلطنت خود را سینه‌چاک دین و شعائر دینی و ارادتمند

۱. حسن اعظام قدسی، *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۲-۵۱.

۲. یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، تهران، عطار، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، مسعود سالور و ایرج افشار (به کوشش)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۷۳۰۷.

از سال ۱۳۰۰ تا قبل از ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در امر مجالس عزاداری، در تکیه دولت و در حضور شاه و درباریان و همچنین در ادارات دولتی و نظامی و حتی در مجلس شورای ملی محافل روضه‌خوانی برپا می‌گشت. در این زمان تکیه قزاقخانه به واسطه شخص رضاخان از مراکز مهم عزاداری و روضه‌خوانی شده بود

ائمه(ع) نشان داده و در ایام سوگواری حسینی(ع) از خود سنگ تمام می‌گذاشت، پس از رسیدن به سلطنت و تحکیم پایه‌های قدرتش تغییر رویه داده و به محدودیت و در نهایت ممنوعیت سوگواری و عزاداری حسینی اقدام نمود.

اولین اقدام مستقیمی که رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت برای کاستن از شکوه و به نوعی محدودیت سوگواری حسینی انجام داد این بود که «محل روضه قزاقخانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سال به کلی متروک گردانید.»^۱

یکی دیگر از اقداماتی که قبل از شروع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های دستوری و بخشنامه‌ای، صورت پذیرفت، شکستن حرمت ایام محرم و صفر و سبک کردن سوگواری برای حضرت سیدالشهدا(ع) در این ایام، با شگردها، سیاست‌ها و بهانه‌های گوناگون بود.

اولین حرمت‌شکنی آشکار در دوره پهلوی اول با دعوت امان‌الله خان رئیس‌جمهور غرب‌زده افغانستان، برای سفر به ایران در سال ۱۳۰۷ش صورت پذیرفت. آیت‌الله بهلول که در این زمان در سبزوار زندگی می‌کرده، در خاطرات خویش پیرامون این سفر می‌گوید:

مقصود پهلوی از دعوت... این بود که امان‌الله با زن بی‌حجاب خود بیاید تا زن‌ها ببینند و کم‌کم بی‌حجابی عادی شود... امان‌الله آمد... تیمور تاش... مهماندار امان‌الله بود. با یک ماشین شهر به شهر خط سیر را ادامه می‌دادند و به هر شهر که می‌خواستند بیایند قبلاً باغ ملی آن شهر را آیینه‌بندی می‌کردند و جلوی امان‌الله ساز و فاحشه و شراب و غیره می‌آوردند و می‌گذاشتند. به ما خبر دادند که اینها شب اول محرم از سبزوار می‌گذرند. این امر مصیبت برای من شد... باید شب اول محرم سبزوار را جشن بگیرند... با کمال افسردگی در همان پیچ باغ ملی سبزوار ایستادم و آیینه‌بندی را تماشا می‌کردم و با خود گریه می‌کردم.

۱. حسین مکی، همان، ج ۲، ص ۱۹.





بهبول بالاخره با کمک ۵۰ الی ۱۰۰ نفر موفق می‌شود چراغانی آیین‌بندی را به هم بزند و به این ترتیب دیگر امان‌الله خان را به سبزواری نمی‌آورند.^۱

اولین مراسمی که به طور رسمی و دستوری ممنوع شد، رسم تعزیه و شبیه‌خوانی، قمه‌زنی و زنجیرزنی [از جمله زنجیرهای تیغ‌دار] بود.^۲ قمه‌زنی طی دستوری در سال ۱۳۰۸ ممنوع گشت.^۳

رضاشاه به دو دلیل این مراسم را قدغن اعلام کرد. یکی مخالفت برخی از این مراسم با اصول بهداشتی و دیگری به دلیل خرافه دانستن آنها.

رضاشاه به زیرکی از مسئله‌ای شروع کرده بود که اولاً، در آن مراسم به واقع اوهام و خرافاتی رسوخ کرده، مورد تأیید هیچ قوه عاقله‌ای نبود. ثانیاً، مراجع و روحانیون شیعه و به تبع آن اکثریت مردم چندان دلبستگی به این گونه رسوم نداشتند و بعضاً مراجع، برخی از این امور را ناپسند می‌شمردند. در نتیجه رضاشاه با ممنوعیت چنین مراسمی در تقابل با مراجع، روحانیت و اکثریت مردم قرار نمی‌گرفت.

مرحله بعدی محدودیت و ممنوعیت، در دسته‌جات عزاداری اتفاق افتاد. رضاشاه ابتدا در این امر محدودیت‌هایی ایجاد کرد. تا سال ۱۳۱۴ ش، دسته‌جات عزاداری ممنوع گردید و بقیه اقسام ممنوعیت نیز با سخت‌گیری کامل مواجه شد. از این به بعد، تنها روضه در مساجد، تکایا، اماکن عمومی و خانه‌ها مجاز بود. بهانه رضاشاه در منع دسته‌جات این بود که اینها خرافات و اوهام است و از تمدن و مظاهر تمدن به دور است. سرلشکر ضرغامی فرمانده ارتش از قول رضاشاه، در اسفندماه سال ۱۳۱۴، فرمانی به این صورت صادر کرد:

از روضه‌خوانی نبایستی ممانعت شود... ولی سینه‌زنی و دسته‌سازی‌های سابق که مخالف شئون عزاداری می‌باشد به کلی ممنوع است.^۴

بعد از منع رسمی دسته‌جات نیز به امر ملوکانه به جایگزینی آن، دسته‌هایی در ماه محرم به راه انداختند تا نه تنها شکوه و خاطره دسته‌جات حسینی از اذهان پاک شود بلکه سوگواری حسینی را نیز به تمسخر گرفته، اثری از آن باقی نگذارند.

۱. سینا واحد، قیام گوهرشاد، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۹-۲۲۸.

۲. جوزف ام آپتون، نگرشی بر تاریخ/یران نوین، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نیلوفر، ۱۳۵۹، ص ۱۸۲.

۳. ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، گفتار، ۱۳۷۱، ص ۲۲۲.

۴. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۳۱۶.



از سال ۱۳۱۵ و شانزده در ماه محرم از طرف دولت از سران اصناف و بنگاه‌ها اجباراً خواسته می‌شد که کارناوال [کاروان شادی] به راه بیندازند و سال ۱۳۱۹ روز کارناوال مصادف با دهه اول ماه محرم (عاشورا) بود و شب قتل کارناوال مفصلی در روز تولد رضاشاه به راه انداختند که در کامیون‌ها عده‌ای عمله طرب و فواحش را جمع کرده بودند که در کامیون‌ها به پایکوبی و رقص می‌پرداختند. این عمل در نظر مردم بسیار سوء اثر داشت.^۱

پس از قدغن کردن دسته‌جات نوبت به آخرین هجمه به سنت‌های عزاداری حسینی رسید و آن منع جلسات روضه و روضه‌خوانی بود تا دیگر اثری از سوگواری سیدالشهدا که توانسته بود در فراز و نشیب قرن‌های متمادی، فرهنگ حسینی را زنده نگه دارد، نماند. اما پیش از اجرای چنین سیاستی رضاخان اقداماتی انجام داد تا از عظمت و شکوه معنوی محافل روضه بکاهد تا آسان‌تر ضربه نهایی خود را بر پیکره سنت عزاداری حسینی فرود آورد. از جمله این اقدامات کلیسایی برگزار نمودن محافل روضه بود که به واقع به واسطه نفوذ فرهنگ غربی - مسیحی در اذهان حاکمان این دوره چنین سیاستی پیاده گشت. رضاشاه خیال می‌کرد که اگر همه چیز شکل غرب مسیحی را به خود بگیرد، کشور پله‌های ترقی را طی خواهد کرد و به دروازه‌های تمدن خواهد رسید؛

۱. حسین مکی، همان، ج ۱، ص ۴۵۳.



با رسیدن به رئیس‌الوزرائی، رضاخان دیگر مانند قبل در دسته‌ها شرکت نمی‌کرد، اما باز از مراسم عزاداری ائمه (ع) حمایت کرده و خود در آنها حضور می‌یافت. در آخرین سال رئیس‌الوزرائی و وزارت جنگ رضاخان نیز که در نهایت به سلطنتش انجامید، او از به راه انداختن دسته‌های عزاداری نظامیان چشم‌پوشید

به همین علت او سعی کرد تا محافل روزه حسینی را مانند مجالس کلیسایی نماید. رضاشاه با این سیاست در پی آن بود که مجالس روزه را از درون بیوساند و آن را منحرف سازد و یا می‌خواست از جاذبه‌های سنتی آن بکاهد. به هر حال از سال ۱۳۱۴ که کشف حجاب زنان و جلسات مختلط زنان و مردان به طور رسمی انجام می‌پذیرد با بخشنامه‌های گوناگونی که به شهرهای مختلف صادر می‌گردد، دستور داده می‌شود در مجالس روزه به رسم کلیسا، از صندلی و نیمکت استفاده شود. در این جلسات زنان باید از حجاب و پوشش اسلامی استفاده نکنند و به صورت

مختلط در کنار مردان بنشینند.

از وزارت داخله به حکومت گلپایگان دستور داده شده «در مجالس روزه هم ممکن است صندلی و نیمکت گذاشت که مردم راحت بنشینند.»^۱ در تلگرافی از ایالت آذربایجان غربی آمده است:

به تمام حکام دستور داده شد با کمک شهربانی... مجالس روزه‌خوانی منعقد و صندلی و نیمکت برای جلوس خانم‌ها که بدون چادر حاضر می‌شوند بگذارند که لباس زن‌ها کثیف نشود و ضمناً در مجالس روزه‌خوانی هم اصلاحاتی به عمل آمده باشد.^۲

در پی چنین سیاستی، زنان متدین و شیعی ایران که حاضر به کشف حجاب نبودند، در جلسات روزه مختلط شرکت نمی‌جستند تا از اختلاط با مردان و کشف حجاب در امان باشند. از جمله اسنادی که در این خصوص وجود دارد مربوط به زنان قایناتی است. در محرم سال ۱۳۱۵، زنان قایناتی که در سنوات قبل روی بام مجالس روزه‌خوانی مردانه می‌نشستند، دیگر به مجالس روزه حاضر نشدند.^۳

با کلیسایی کردن محافل روزه و اجبار در اختلاط مردان و زنان در این جلسات، به واقع مجالس روزه از آن شکوه و سوز و گداز حرکت‌آفرین خالی شده، از ماهیت و هدف

۱. خشونت و فرهنگ؛ اسناد محرمانه کشف حجاب، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳.

۲. مرتضی جعفری و دیگران، واقعه کشف حجاب، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۰.

۳. خشونت و فرهنگ؛ اسناد محرمانه کشف حجاب، همان، ص ۱۵۷.

اصلیش که ائمه(ع) مدنظر داشتند خارج می‌شد. اگر زنان هم به واسطه این اختلاط و الزام در کشف حجاب در این محافل حضور نمی‌یافتند، به این امر کمک می‌نمود. پس از طی این مراحل، رضاشاه هدف اصلی و نهایی خویش را پیاده کرد و آن منع روضه و روضه‌خوانی و جلسات سوگواری و عزاداری سیدالشهدا(ع) بود و بالاخره تا سال ۱۳۱۶، مراسم روضه‌خوانی نیز مانند دیگر مراسم عزاداری حسینی(ع) ممنوع شد و بهانه این ممنوعیت، دور کردن مردم ایران از اوهام و خرافات و آشنا کردنشان با تمدن و مظاهر آن بود.

در یکی از بخشنامه‌هایی که در این سال صادر گشته چنین دستور داده شده: به طوری که استحضار کامل دارید، مسئله کشف حجاب و جلوگیری از روضه و تعزیه‌خوانی و خارج کردن موهومات از سر مردم و آشنا نمودن آنها به اجرای تمدن امروزه، سیاست اساسی دولت است و اندک تسامح در اجرای منویات دولت مسئولیت شدید تولید خواهد نمود. به سایرین قدغن فرمایید در بلوکات و قرای تابعه بزرگ و پاسگاه‌های تابعه، مأمورین با مراقبت کامل در اجرای امر اقدام و از روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی و موهومات قویاً جلوگیری و در کشف حجاب و پیشرفت امر نهضت بانوان جدیدت فوق‌العاده به عمل آورند.^۱

کارکرد فرهنگی عزاداری

کارکرد فرهنگی مجالس و محافل عزاداری حسینی در دوره پهلوی اول را در دو حیطه می‌توان مورد مطالعه قرار داد. حیطه اول، تقابل این محافل شیعی با فرهنگ غربی و سیاست‌های فرهنگی برآمده از ذهن استعمار است. حیطه دوم نیز، تقابل فرهنگی جامعه شیعی ایران به خصوص نهاد روحانیت شیعی با اقدامات تبلیغی، فرهنگی و عملی حکومت رضاشاه در جهت تضعیف، هتک حرمت، محدودیت و ممنوعیت عزاداری حسینی را به نمایش می‌گذارد.

۱. نقش مجالس عزاداری در مبارزه با غربزدگی و سیاست‌های فرهنگی استعمار

استعمار انگلیس که رضاخان را بر سر کار آورده بود، برای چپاول ایران و حتی کشورهای اسلامی دیگر، تزریق فرهنگ غربی را در میان دولتمردان و عموم جامعه لازم

۱. همان، ص ۱۲۸.



می‌دانست و نسخه حکومت‌های مستبد غرب‌زده را برای این کشورها پیچیده بود. برای نیل به این هدف و استیلای این حکومت‌ها و نفوذ فرهنگ غربی و اعمال سیاست‌های فرهنگی استعمار، فرهنگ و اصول و ارزش‌های اسلامی و شیعی مانعی جدی بود و باید از اذهان و قلوب مردم رخت برمی‌بست.

از عوامل بسیار مهم و کلیدی که از زمان قیام امام حسین (ع) در حفظ فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و شیعی مؤثر بوده، فرهنگ عاشورایی است که به وسیله مجالس و محافل شورآفرین عزاداری در جوامع شیعی تزیق می‌گشت. از همین رو استعمارگران غربی و مستبدان غرب‌زده، برای نیل به آمال خویش و غارت منافع سرشار کشورهای اسلامی و شیعی ای مانند ایران، فرهنگ حسینی و محافل عزاداری سیدالشهدا (ع) را مورد هجمه قرار دادند.

از بهانه‌هایی که استعمار برای کوبیدن ارزش‌ها و شعائر اسلامی و شیعی و حسینی از آن بهره می‌گرفت، این بود که این عقاید ارزشی و الهی را مخالف تمدن و پیشرفت معرفی می‌کرد و این تفکر ناصحیح را به خورد دولتمردان وابسته به خود داده بود.

اما آیا به راستی شعائر مذهبی و عزاداری حسینی باعث عقب‌ماندگی و دور شدن از مسیر تمدن است و آیا مبارزات رضاشاه با مذهب و شعائر مذهبی، ایران را پیشرفته کرد؟ رضاشاه مدعی بود که وقتی مردم لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی بر سر گذارند و نسبت به تقیدات دینی سست شوند، متمدن خواهند شد. بر این اساس ستیز با نمادهای سنتی و دینی، نظیر لباس و پوشاک سنتی و مراسم دینی امری ضروری می‌نمود. درک او از تمدن، سلوک و رفتار متجددمآبانه بود نه اختراع و اکتشاف.^۱

پهلوی اول به جای تکیه به ریشه حقیقی تمدن یعنی علم و اختراع و اکتشاف، تنها به انتقال برخی دستگاه‌ها و مشاغل صنعتی و انتقال برخی ظواهر و مظاهر تمدن غربی - مسیحی مانند لباس غربی، کشف حجاب و مبارزه با شعائر مذهبی، تکیه می‌کرد. امام خمینی (ره) درباره این عقیده روشنفکران و غرب‌زدگان داخلی می‌نویسند:

این ماجراجویان، عقب‌افتادن خودشان را از ملل دنیا و بازماندن از تمدن امروزه اروپا را به عقیده به دین و پیشوایان آن حساب می‌کنند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را، اسباب تعالی و تمدن می‌شمارند.^۲

۱. مرتضی جعفری و دیگران، همان، ص ۲۱.

۲. امام خمینی (ره)، کشف/سرار، بی‌جا، بی‌تا، ص ۵.

اولین اقدام مستقیمی که رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت برای کاستن از شکوه و به نوعی محدودیت سوگواری حسینی انجام داد این بود که محل روضه قزاقخانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سال به کلی متروک گردانید

تأثیر غرب‌زدگی در محدودیت و ممنوعیت مجالس عزاداری حسینی را می‌توان، در تقلید از شکل مجالس دینی- مسیحی در غرب مشاهده کرد. دستور رضاشاه به گذاشتن صندلی و نیمکت در مجالس روضه، حضور مختلط زن و مرد در آن و کشف حجاب زنان در این مجالس به تبعیت از مراسم کلیسایی، در همین راستا بوده است. از موارد دیگر که بسیار ریشه‌ای است، مخالفت رضاشاه با گریه و سوگواری در مجالس عزاداری است که از یک جهت

آن را می‌توان در نبود فرهنگ گریه در مراسم دینی مسیحیان، حتی در به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (ع) (به زعم مسیحیان) و تأثیرپذیری شاه از این فرهنگ جست‌وجو کرد. در این خصوص مخبر السلطنه هدایت در یکی از خاطراتش از محرم سال ۱۳۰۸ می‌نویسد:

روضه‌خوانی که در وزارت جنگ پهلوی در قزاقخانه می‌شد، از اول سلطنت در تکیه دولت می‌شود... پس از اتمام مجلس جلوی در تکیه قدری مکث می‌شد. روزی فرمودند: به سیدالشهدا خیلی ارادت دارم، اما این اندازه گریه و زاری چه لزومی دارد؟ فروغی گفت: می‌شود کم کرد.^۱ در این میان نقش سیاستمداران و روشنفکران غرب‌زده را در این مقطع تاریخی نباید فراموش کرد. نقش آنان را باید به عنوان نقشی تشویقی، تهییجی و تحریکی و از طرفی نقشی ایدئولوژیک برشمرد. در واقع سیاستمداران و روشنفکران غرب‌زده پهلوی، به سبب منافع سیاسی برای خود، شاه و اربابان غربیشان و یا به سبب استحاله فکری و عوامل روان‌شناختی، از طرفی رضاشاه را به این امر تشویق و ترغیب می‌کردند و از طرف دیگر، برای مقابله با مذهب و شعائر مذهبی از جمله عزاداری، پایه‌های فکری و ایدئولوژیک می‌ساختند. آنان به بهانه اینکه این امور در جایگاه خرافات و اوهام قرار می‌گیرد و مردم ایران را از تمدن و پیشرفت، که در جوامع غربی حکم فرماست دور می‌کند، برای رضاشاه مقابله با مجالس سوگواری را، عملی عالمانه جلوه می‌دادند و ذهن جوانان تحصیل کرده و سپس سایر جوانان و دیگر اقدار جامعه را برای پذیرش این سیاست، آماده می‌کردند. تیمور تاش به همراه داور، فروغی و نصرت‌الدوله فیروز، از

۱. مخبر السلطنه هدایت، *خاطرات و خطرات*، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴، ص ۳۸۵.



عوامل مهمی بودند که رضاخان را در تهاجمات ضد مذهبی‌اش یاری می‌کردند. این عده نقش مهمی در روند دین‌زدایی از جامعه داشتند.^۱ در میان این افراد، تیمورتاش از افراد بسیار غرب‌زده و ضد دین و مذهب بود. آیت‌الله بهلول در تشریح شخصیت او می‌گوید:

اسم اصلی او عبدالحسین بود، ولی می‌گفت بر پدرم لعنت که چنین اسمی گذارد. خلاصه از بی‌دینان بود. یک وقتی کسی رفته بود پیش او گفته بود که تو هموطن ما هستی، وزیر پهلوی هستی. یک گذرنامه کربلا برای من صادر کن. تیمور گفته بود که گذرنامه کربلا صادر کنم، بروی گل و سنگ را ماچ کنی! گذرنامه امریکا و اروپا و فرانسه بخواه که بروی و بعد به مملکت خود کمال بیاوری...!!^۲

از روشنفکران دیگری که در این دوره، در مقابل فرهنگ و شعائر حسینی قرار گرفته بودند، می‌توان به یحیی دولت‌آبادی و احمد کسروی اشاره کرد. این دو خود ابتدا در کسوت روحانیت بودند، اما به دلایل گوناگون، از لحاظ فکری تغییر کرده و استحاله شده بودند، به گونه‌ای که بر ضد اسلام و تشیع و روحانیون سخن‌سرایی می‌کردند. دولت‌آبادی که از مشاوران و نزدیکان رضاشاه، در قبل و پس از سلطنت اوست، در کتابش ضمن اشاره به یکی از مجالس روضه‌خوانی که در مجلس شورای ملی در دوران ریاست وزرائی رضاخان برپا بوده آن را کاری «بی‌تناسب» برمی‌شمارد.^۳

این بیان، هم نشان از نگاه منتقدانه و استهزاآمیز دولت‌آبادی به مجالس روضه‌حسینی دارد و هم می‌تواند نشان از تفکر سکولاریستی در او باشد، که مذهب و سیاست و امور حکومتی را بی‌ارتباط با هم می‌داند.

کسروی که از نزدیکان تیمورتاش بود و تقابل او با دین اسلام و مذهب تشیع بسیار واضح و روشن است، در کتاب شیعه‌گری خود، به تشیع و شعائر شیعی و فرهنگ حسینی می‌تازد. در این کتاب که پس از دوران رضاشاه نگاشته شده، کسروی به برداشتن ممنوعیت از مجالس عزاداری سیدالشهدا (ع) اعتراض می‌کند و به صورتی اهانت‌آمیز می‌نویسد:

شیعی با فهم و باور کسی بودی که اگر پدرش مرده، به حسین گرید...

۱. فرزانه نیکوهرش، بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۹۹.

۲. سینا واحد، همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.

۳. یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۳۶۸.



عزاداری خانگی دوران رضاخان

روز دهم عاشورا دیوانگی بالا گرفت... در بسیاری از شهرها روز عاشورا را نخل گردانیدی... از این نادانی‌ها چندان بودی که اگر کسی بشمارد و داستان همه را بنویسد، یک کتاب بزرگی باشد. این نادانی‌ها در ایران رواج داشت تا رضاشاه پهلوی جلو گرفت، ولی چنانکه می‌دانیم، پس از رفتن او دولت به جلوگیری نمی‌کوشد و ملایان می‌کوشند که بار دیگر آنها را رواج دهند و چنانکه می‌شنویم، در بسیاری از شهرها آغاز یافته و در محرم، همان نمایش‌ها به میان می‌آید.^۱

برای روشن شدن تأثیر مجالس سوگواری حسینی در حفظ ارزش‌های دینی و مذهبی و تقابل این مجالس با فرهنگ غربی و سیاست‌های ضد اسلامی و ضد شیعی استعمار در ایران دوره رضاشاهی، به موارد متعددی می‌توان اشاره کرد. از مهم‌ترین این شواهد، مقابله این محافل با سیاست کشف حجاب است.

۱.۱. مقابله با کشف حجاب

کشف حجاب در دوره پهلوی اول نشان از اوج غرب‌گرایی این حکومت و ضدیت پهلوی با ارزش‌های دینی و همچنین حاکی از اشتیاق استعمارگران در تزیق فرهنگشان در میان ممالک اسلامی برای تسلط سیاسی و سپس چپاول ثروت آن‌هاست.

۱. احمد کسروی، شیعی‌گری، بی‌تا، بی‌جا، ص ۷۴.

بعد از منع رسمی دسته‌جات نیز به امر ملوکانه به جایگزینی آن، دسته‌هایی در ماه محرم به راه انداختند تا نه تنها شکوه و خاطره دسته‌جات حسینی از اذهان پاک شود بلکه سوگواری حسینی را نیز به تمسخر گرفته، اثری از آن باقی نگذارند

رضاخان اولین جرعه این سیاست را در سال ۱۳۰۷ ش زد و اولین مخالفت توسط یکی از وعاظ و روضه‌خوانان قم انجام گرفت. خانواده رضاشاه در نخستین روز فروردین ۱۳۰۷ ش بدون حجاب و پوشش اسلامی به اتفاق جمعی از همراهان وارد صحن مطهر حضرت معصومه (س) گشتند. این حرکت به منظور اجرای طرح بی‌حجابی زنان ایرانی انجام شد. با مشاهده چنین وضعی «ابتدا یکی از منبری‌های قم به نام سید ناظم روضه‌خوان به منبر رفت و در صحن مطهر، زائران را علیه این هتک حرمت و جلوگیری از رفع بی‌حجابی توسط خانواده رضاشاه تحریک نمود. سپس زمانی که خبر این واقعه به شیخ محمدتقی بافقی رسید، فوراً خود را به حرم رساند و با تحکم، خانواده شاه را ملزم به رعایت آداب اسلامی و حفظ حجاب نمود.»^۱

قبل از اعلام رسمی کشف حجاب در دی‌ماه ۱۳۱۴، دو مجلس در تهران و شیراز برگزار شد و در آن دختران و زنان بدون حجاب حضور یافتند. در شیراز این مسئله منجر به قیامی کوتاه مدت گشت. آیت‌الله سید عبدالله شیرازی که خود شاهد این ماجرا بوده، در خاطرات خویش شرح واقعه را این گونه نقل می‌کند:

در عصر روز پنج‌شنبه سال ۱۳۵۳ [ه.ق.]، مجلس جشنی در مدرسه شاهپور منعقد شد. در آخر مجلس یکباره... بین سی تا چهل نفر زن‌ها و دخترهای بزرگ چادرها را انداختند و بنا کردند رقصیدن و ورزش کردن و ادا و اطوار درآوردن. این مطلب در شیراز جنجال آفرین شد. روز نهم یا هشتم محرم [اصل: عاشورا] که مسجد و کیل روضه برپا بود، سید حسام‌الدین فالی به منبر رفته و گفت: مردم این کاری که شد منکر بود. شما چرا نهی نکردید و اعلیحضرت راضی به این قضا یا نیست و نبوده... اگر نمی‌توانستید نهی از منکر کنید، لااقل می‌توانستید مانند آن دو معمم (محمدعلی حکیم و میرزا صدرالدین محلاتی) از مجلس بیرون بروید... در هر صورت به دنبال اطلاع یافتن مرکز از اجتماع چندین باره مردم شیراز در مسجد و کیل، دستور تعقیب سید حسام‌الدین فالی صادر

۱. داوود امینی، جالش‌های روحانیت و رژیم رضاشاه، تهران، سپاس، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳-۱۶۲.

گردید.^۱

پس از اینکه کشف حجاب به صورت رسمی اعلام شد، برخی از وعاظ در شهرهای مختلف، در مجالس وعظ و روضه‌خوانی خویش، به انتقاد از آن پرداختند که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

در فروردین ۱۳۱۵ فردی به نام ربانی واعظ، به جرم اینکه در مجلس روضه‌خوانی اظهار داشته بود «باز بودن دست و صورت نسوان شرعاً عیب ندارد ولی نمایان بودن موی سر آنها خلاف شرع است»، دستگیر و از بزم به کرمان تبعید شد.^۲

در گزارشی از شهربانی مشهد در بهمن ۱۳۱۴ ش آمده است:

حاجی سید علی اکبر احمدآبادی... مجلس روضه تشکیل داده است و... حاجی سید علی اکبر فوق و غلامرضا بخشایش، اجزاء آستانه و سید عبدالکریم مرتضوی روضه‌خوان، در مجلس روضه از عملیات دولت راجع به کشف حجاب تنقید و اظهارات مهیجی می‌نموده‌اند، لذا هر سه نفر جلب و توقیف [گشته‌اند].^۳

طبق گزارشی که از روند پیشرفت کشف حجاب و به قول آنان تمدن و تجدد از گناباد خراسان ارسال گشته است، گزارش دهنده پس از آن که از شکست این سیاست در این منطقه خبر می‌دهد، علت آن را این گونه بیان می‌دارد:

آنان مدرسه، تأثر، سینما و کافه و گردشگاه ندارند، «برعکس در ماه رمضان و محرم و صفر و مواقع دیگر که در مساجد روضه‌خوانی می‌نمایند، پای منبر آخوندهای ده رفته، همان اوهامات و خرافات و حرف‌هایی [را] که سال‌ها آنها را عقب گذارده است شنیده و ملکه ذهن آنها از طفولیت شده است که بی‌اندازه آنها را از تمدن و تجدد دور نموده»^۴

در اصفهان و شهرهای مختلف آن نیز مخالفت‌هایی در مجالس روضه و منابر با موضوع کشف حجاب صورت پذیرفت. شیخ حسینعلی راشد که از وعاظ معروف آن دوره است، در یکی از مجالس روضه که در اصفهان داشت با بیانات زیر کانه به خلع لباس روحانیون

۱. حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۸، ص ۴۱۹-۴۱۸.

۲. حکایت کشف حجاب، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۳.

۳. *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، همان، ص ۲۶۱.

۴. همان، ص ۱۶۱.



و کشف حجاب بانوان انتقاد می‌کند. او در ذکر مصیبتش عنوان می‌کند:

«سکینه خاتون (س) بالای سر پدر خود آمده و گفته است پدر جان چشم باز کن و سر برهنه مرا تماشا کن» و به واقع کشف حجاب را کار یزید و یزیدمنصبان معرفی می‌کند و در ادامه صحبتش رو به زنان می‌گوید: «همه‌هه نکنید، چرا ایستاده‌اید؟ بنشینید، چادرها را به خود بپیچید...» به واسطه این سخنان، شهربانی اصفهان شیخ حسینعلی راشد را مدتی توقیف می‌نماید.^۱

در گزارشی از هریس آذربایجان شرقی نیز، پس از این که سیاست کشف حجاب را در آنجا شکست خورده معرفی نموده، علت آن این گونه بیان می‌شود:

۵۰۰۰ خانوار هریس دارای ۱۸ نفر معمم بی‌سواد از قبیل روضه‌خوان و غیره می‌باشند که در نتیجه نفوذ این نوع اشخاص قدیم‌الافکار، موضع تجدد نسوان عملاً در هریس عملی نشده، حتی بعضی از خانواده‌های مأمورین دولتی هم که در ولایات دیگر لباس تجدد نسوان را استعمال می‌نموده‌اند، در هریس با حجاب رفت و آمد می‌کنند.^۲

این امر نشان می‌دهد که هر جا مجالس حسینی و مضامین عاشورایی نفوذ بیشتری داشته، سیاست‌های ضد دینی و غرب‌گرایانه رضاشاه، پیشرفت کمتری می‌نموده است. از مخالفت‌هایی که در مجالس عزاداری و با تکیه به فرهنگ حسینی نسبت به کشف حجاب صورت گرفت این بود که با وجود اینکه رضاشاه پس از اعلام کشف حجاب دستور داده بود که زنان بدون حجاب در مجالس روضه بروند، اما زنان شیعی ایران برای شکسته نشدن حرمت مجالس حسینی چنین کاری نکردند. این مسئله با توجه به اصرار رضاشاه بر فرامین و سیاست‌های مدنظر خویش، می‌توانست از عواملی باشد که رضاشاه را به محدودیت و ممنوعیت این گونه مجالس کشاند.

یکی از نکات جالب و مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد، ترس حاکمان و دولتمردان شهرهای مختلف، از ایام محرم و دهه عاشورا برای پیشبرد فرامین رضاشاهی از جمله کشف حجاب است. در واقع، آنان به نوعی اعتراف می‌کنند که در ایامی که شور و شعور حسینی و عاشورایی بر فضای شهرها و قلب و ذهن مردم حاکم است، پیاده کردن دستوراتی که مخالف با آموزه‌های دینی و مذهبی است، ناممکن است.

۱. همان، ص ۹۹-۹۸.

۲. مرتضی جعفری و دیگران، همان، ص ۳۵۴.

در گزارشی که از زنجان به تهران مخابره شده، این نگرانی این گونه منعکس شده است:

دائماً مراقب موضوع نهضت بانوان هستم و تا حدی هم اجرا شده است ولی با استحضار کاملی که از روحیه علما و اهالی زنجان دارید، پیشرفت کامل آن مستلزم فشار است. متأسفانه، وسیله اجرا در زنجان منحصر به شهربانی یا عده نفرات خیلی کم است که حتی خود رئیس شهربانی حضور از عادات اهالی در دهه عاشورا، خصوصاً که تصادف به موضوع رفع حجاب کرده، صریحاً اظهار نگرانی می‌کند. در این صورت، مقتضی است امر فرمایید

یک عده از پاسبان‌های شهربانی تهران با یک عده بیست نفری سرباز با یک نفر صاحب‌منصب آزموده، موقتاً مأمور زنجان و طبق تعلیمات حکومت مراقب انتظامات باشند و بعد از دهه عاشورا مراجعت نمایند.^۱ سرانجام وزارت داخله به صراحت در بخشنامه‌ای، صحبت علیه کشف حجاب را در مجالس وعظ و روضه ممنوع کرد:

اگر کسی از وعاظ و غیره مخالفت یا اظهارات بر ضد کشف حجاب نمایند، فوراً توسط شهربانی جلب و تنبیه شوند.^۲

۲.۱. مقابله با باستان‌گرایی

از جمله سیاست‌های فرهنگی که استعمار غرب و در این دوره استعمار انگلیس برای مقابله با تداوم فرهنگ اسلامی، شیعی و حسینی در جامعه ایران دنبال کرد و وابستگان فکری آنان مجریان آن بودند، رجوع به باستان‌گرایی به بهانه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بود. در این بازگشت به ظاهر ملی‌گرایانه، اسلام و مکتب تشیع و شعائر شیعی نادیده

پس از قدغن کردن دسته‌جات نوبت به آخرین هجمه به سنت‌های عزاداری حسینی رسید و آن منع جلسات روضه و روضه‌خوانی بود تا دیگر اثری از سوگواری سیدالشهدا که توانسته بود در فراز و نشیب قرن‌های متمادی، فرهنگ حسینی را زنده نگه دارد، نماند. اما پیش از اجرای چنین سیاستی رضاخان اقداماتی انجام داد تا از عظمت و شکوه معنوی محافل روضه بکاهد تا آسان‌تر ضربه نهایی خود را بر پیکره سنت عزاداری حسینی فرود آورد



۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. خشونت و فرهنگ؛ اسناد محرمانه کشف حجاب، همان، ص ۷۱.



استعمار انگلیس که رضاخان را بر سر کار آورده بود، برای چپاول ایران و حتی کشورهای اسلامی دیگر، تزریق فرهنگ غربی را در میان دولتمردان و عموم جامعه لازم می‌دانست و نسخه حکومت‌های مستبد غرب زده را برای این کشورها پیچیده بود. برای نیل به این هدف و استیلای این حکومت‌ها و نفوذ فرهنگ غربی و اعمال سیاست‌های فرهنگی استعمار، فرهنگ و اصول و ارزش‌های اسلامی و شیعی مانعی جدی بود و باید از اذهان و قلوب مردم رخت برمی‌بست

کمبریچ در این خصوص می‌نویسد:

مراسم مذهبی به خصوص مراسم عزاداری شهادت امام حسین (ع)، محدود یا ممنوع شد. این موضوع حتی در مورد قم و مشهد نیز مصداق داشت. به علاوه هدف از این اقدام رژیم پهلوی، ایجاد یک فرهنگ علی‌البدل تحت حمایت دولت بود که به کیش مدرنیسم و ملی‌گرایی قومی استوار باشد و سیطره فرهنگی اسلام در ایران را به تدریج بفرساید و از بین ببرد.^۲

مراسم و فرهنگ عزاداری حسینی و ایام محرم از عواملی بود که به واسطه شور و عاطفه‌ای که در آن نهفته و در اعماق روح و جان ایرانیان نفوذ یافته بود، نمی‌گذاشت پهلوی به بهانه ناسیونالیسم، باستان‌گرایی را در جامعه و در میان مردم جانداخته و مکتب تشیع و فرهنگ شیعی را در حاشیه ببرد. به عنوان مثال، در جریان حذف ماه‌های

گرفته می‌شد تا غرب‌زدگی با پوسته‌ای بسیار زیبا، محقق گردد. این در حالی است که ناسیونالیسم حقیقی، کل تاریخ ایران چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام را جزء هویت ایرانی دانسته و مکتب تشیع و شعائر شیعی و از جمله فرهنگ حسینی را از هویت ایرانی و ملی جدانمی‌داند. جان فوران معتقد است ناسیونالیسم رضاشاه با ناسیونالیسم پیشین ایرانی فرق داشته است، چون ناسیونالیسم را غیر دینی می‌دید نه اسلامی و آن را با واژگان غیر اسلامی بیان می‌داشت.^۱

در این میان، مجالس عزاداری امام حسین (ع) که گسترش بخش فرهنگ حسینی و حافظ مذهب تشیع و مکتب اسلام است مانع جدی در مقابل گریز فکری و فرهنگی از تشیع و اسلام به بهانه باستان‌گرایی و ملی‌گرایی بود. تاریخ

۱. جان فوران، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات ایران از صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹.

۲. کمبریج، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۸۳.

عربی و جایگزینی ماه‌های فارسی که برای حذف آثار اسلامی و شیعی صورت می‌گرفت، ماه‌های محرم و رمضان، یکی به مناسبت عزای حسینی و دیگری به مناسبت روزه گرفتن، از به حاشیه رفتن ماه‌های اسلامی و آثار نهفته در آن جلوگیری می‌کرد.^۱

۳.۱. مقابله با بهایی‌گری و فرقه‌سازی

یکی دیگر از سیاست‌های فرهنگی غرب و استعمار، فرقه‌سازی در جهت اختلاف‌افکنی در میان جامعه شیعی ایران و انحراف و تضعیف فکری و عقیدتی شیعیان بود تا از فکر و فرهنگ اصیل شیعی جدا گردیده و عقاید التقاطی در میان آنان رسوخ نماید. در دوره رضاشاه، انگلیس سعی نمود با حمایت و ترویج بهائیت و بهاییان، به اسلام و تشیع و عقاید و ارزش‌های اسلامی و شیعی ضربه وارد نماید. در این میان روحانیون و علمای روشن‌بین و دلسوز از محافل تحرک‌بخش روضه و سوگواری حسینی استفاده نموده و با تکیه به فرهنگ حسینی و عاشورایی در مقابل این فرقه ساختگی ایستادند که البته به مذاق دولت غرب‌زده پهلوی خوش نمی‌آمد.

طبق گزارشی که در سال ۱۳۱۳ ش از سیرجان مخابره شده به یکی از این مجالس اشاره شده است. در این مجلس که در ماه صفر برپا گشته است، سلطان‌الواعظین از وعاظ معروف آن دوره، بالای منبر علیه بهائیت روشن‌گری می‌نماید. به این سبب او را توقیف می‌کنند و به کرمان می‌فرستند. طرفداران وی در سیرجان جلساتی به عنوان عزاداری تشکیل داده و دکان‌ها را تعطیل می‌کنند. در نهایت با فشار حکومت، وضع به صورت عادی برمی‌گردد.^۲

۲. تقابل فرهنگی روحانیت و مردم با حکومت پهلوی در قالب سنت عزاداری

مهمترین هجمه فکری و فرهنگی که حکومت پهلوی نسبت به فرهنگ حسینی و سنت سوگواری عاشورایی در دستور کار خود قرار داد، این بود که محافل عزاداری و مراسم سوگواری را آمیخته به اوهام و خرافات و اکاذیب معرفی نموده و آنها را سد بزرگی در راه پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و تمدنی ایران قلمداد می‌کرد. همان گونه که قبلاً متذکر شدیم، مجالس عزاداری و فرهنگ حسینی ضامن پایداری اسلام و فرهنگ اسلامی است و چنین مکتب متعالی هیچ‌گاه با رشد و بالندگی تمدنی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای اسلامی و مردم مسلمان مخالف نیست و در تعبیری بهتر، این رشد و بالندگی تنها در سایه سار اسلام است که به طور حقیقی و متعالی و به دور از هر آسیبی تحقق

۱. یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۳۹۸.

۲. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، همان، ص ۷۲-۶۹.



می‌پذیرد. اما اگر منظور از تمدن، غرب‌زده کردن کشورهای اسلامی و در نهایت چپاول ثروت این کشورها توسط استعمارگران غربی است، به طور حتم مکتب متعالی اسلام و مکتب عاشورایی با چنین نگرشی به مقابله برمی‌خیزد. به واقع، این مسئله علت حقیقی محدودیت و منع عزاداری‌ها نبود و آن را بهانه‌ای بیش نباید قلمداد کرد. این هجمه، موجب شد که مردم و روحانیون و مراجع شیعی، خود را در صفی جدا از پهلوی قرار داده و در مبارزه‌ای عملی و فرهنگی، ماهیت ضد مکتبی و غرب‌زده حکومت را آشکار نمایند. رضاشاه با دو دستاویز، به تدریج تمامی انواع عزاداری را منع کرد. اولین دستاویز این بود که او برخی از سنت‌های عزاداری را به کل خرافه و اوهام دانست. آداب و سنت‌هایی که به عنوان مبارزه با خرافات منع شد، عبارت بودند از: قمه، زنجیر زدن، تعزیه و شبیه‌خوانی.^۱

بعضی از مواردی که تحت عنوان خرافات مطرح شد، هرگز مورد تأیید اسلام نبوده است و بسیاری از علما و روحانیون با آن موافق نبودند، از جمله تیغ‌زنی که آیت‌الله حائری هم با آن مخالف بود.^۲ آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگ عالم تشیع نیز زنجیرهای تیغ‌دار و قمه را تحریم کرده بود.^۳

اینکه در برخی مراسم سوگواری سیدالشهدا (ع) خرافات زوائدی ناپسند وارد شده، جای هیچ شک و تردیدی ندارد، اما راه مقابله با این خرافات و حشو و زوائد، زدودن آنها و اصلاح مراسم عزاداری است و نه منع اصل عزاداری. قهرمان میرزا عین‌السلطنه در این زمینه می‌نویسد:

من نمی‌گویم آن دستجات، آن قمه‌زدن‌ها خوب بود؛ اما روضه در مسجد یا خانه یا نماز جماعت چرا بد بود و متروک شد. به پادشاهی که رسید، تیمورتاش، داور و جمعی دیگر از لامذهب‌ها، چاپلوس‌ها دورش جمع شدند، خودش هم مایل بود و آبادی و تمدن را روی اصول بی‌دینی تصور کرد، اوضاع دگرگون شد.^۴

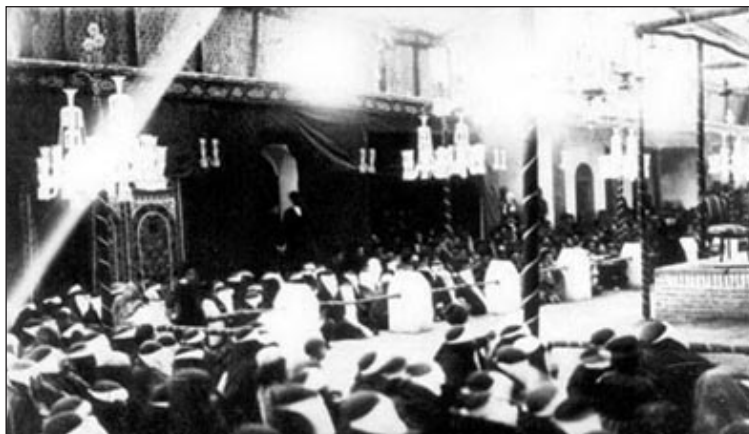
اما در این میان یک مسئله را نباید فراموش کرد و آن اینکه «گاهی نیز مخالفت‌های خشکه مقدسان ساده‌دل، موجب می‌شد که رضاشاه واقعاً معتقد شود که مذهب مانع

۱. ابراهیم صفایی، رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران، بی‌جا، ۱۳۴۱، ص ۱۱۱.

۲. اطلاعات در یک ربع قرن؛ حوادث مهم یک ربع قرن در یک جلد کتاب، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، ص ۲۸.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸.

۴. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، همان، ج ۱۰، ص ۹۶۶.



عزاداری محرم در تکیه دولت

ترقی ایران است و جز خرافه پروری... هنری ندارد.

فی‌المثل، وقتی دستور می‌داد روزهای سوگواری قمه زن‌ند، قفل‌بندی را دور اندازند... ناگهان با مقاومت و هیاهوی گروهی از مردم مؤمن و بی‌اطلاع و در همان حال زودباور و ساده‌دل روبه‌رو می‌شد و تصور می‌کرد این گونه اعمال به اساس و بنیاد و فلسفه وجودی مذهب بستگی دارد و ناگزیر برای ریشه‌کن ساختن این سلسه از تظاهرات قرون وسطایی و احياناً وحشیانه، باید مذهب را از ریشه و اساس برافکند... غافل از اینکه رهبران بزرگ مذهب... خود با تظاهراتی از این دست، که اگر چه نه حرام، دست‌کم از اعمال مکروه و ناپسند به حساب می‌آید، موافقتی ندارند ولی به جلوگیری از آنها، از بیم غوغای مردم‌فریبان، فرمان نمی‌دهند چرا که به مصلحت نمی‌بینند.^۱

دیگر دستاویز رضاشاه، برای خرافه‌دانستن مجالس حسینی این بود که فلسفه عزاداری‌ها و به ویژه قیام حسینی (ع) برای مردم روشن نیست و واعظان در منابر، برخی اخبار و روایات ناصحیح را نشر می‌دهند. در همین خصوص در محرم سال ۱۳۱۰، پس از شرکت در روضه ساده‌ای که در تکیه دولت برگزار شد، گفته بود:

همین روضه ساده را هم اصلاحاتی بفرمایند که عوض گریه و زاری به عوام حالی کنند که فداکاری‌های امام حسین (ع) برای این است که غیرت، رشادت، وطن پرستی، تسلیم به ظلم نشدن، استقامت و غیره را به شما یاد دهند. اگر شما عقیده به امام دارید باید این کارها که برای

۱. نعمت‌الله قاضی، *علل سقوط رضاشاه*، آثار، ۱۳۷۲، ص ۲۸-۲۷.

عزت بیرق اسلام شده است یاد بگیرد.^۱

البته این درست است که برخی تفکرات خرافی در ذهن مردم نسبت به قیام حسینی و اهداف این قیام رسوخ کرده بود و با تمام مردم به تمامه ماهیت قیام حسینی را درک نکرده‌اند و همچنین درست است که برخی واعظان، در حادثه قیام حسینی و ماهیت و اهداف آن خرافاتی را دانسته یا ندانسته وارد نموده‌اند؛ چنانچه مجله همایون قم که از نشریات آن دوران است، در یکی از شماره‌های خویش به انتقاد از دروغ‌ها و خرافاتی که در برخی منابر بر زبان می‌آید، اشاره کرده و می‌نویسد:

در نتیجه این بدرفتاری‌ها به قدری منبر و روضه‌خوانی موهون شده که اهل فضل و کمال را عار می‌آید از اینکه خود را به عنوان منبری معرفی کنند و لذا چنانکه می‌بینید علما از چنین شغل شریفی که تنها وظیفه همان هاست کنارگیری کرده‌اند.^۲

هر چند ممکن است در این بیان، نسبت به برخی منابر و برخی واعظ دانشمند، بی‌انصافی شده باشد، اما اصل وجود منابر خرافه‌آمیز از آن مدنظر است. با این وجود راه مقابله با این خرافات حذف آنها و اصلاح عزاداری حسینی است نه منع کامل سوگواری. اگر با نگاه صحیح و عمیق به این مسئله نگریده شود مشخص می‌گردد که این برچسب‌زنی‌ها، بهانه‌ای بیش نبوده است. اصل مجالس عزاداری حسینی با تمام حواشی و زوائد خرافی، به خودی خود، فرهنگ مبارزه با ظلم و سلبه، آزادی و حریت و دلبستگی به اسلام و احکام اسلامی را در ذهن عامی‌ترین فرد شیعی منعکس می‌نماید و این فرهنگ برای حکومت استبدادی و غرب‌زده و برای استعمار خطرناک است. به علاوه اینکه، واعظان فهیم و دانشمندی بودند که بسیار عالمانه، قیام حسینی را تشریح می‌کردند و محافل و مجالس فراوانی بود که در آن اثری از خرافات دیده نمی‌شد و در همین مجالس، نسبت به سیاست‌های ضد دینی رضاشاه انتقاد و اعتراض می‌شد.

نیکوبرش در کتاب خویش در این باره می‌نویسد:

علت مخالفت رضاخان با برگزاری چنین مراسمی این بهانه بود که علت قیام امام حسین را مردم نمی‌دانند و واعظ روایات را به طور ناصحیح و خرافی به ذهن مردم می‌دهند. در حالی که سنت عزاداری امام حسین (ع)، در حقیقت زنده نگه داشتن قیام اباعبدالله الحسین بود که

۱. سردار اسعد بختیاری، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، ایرج افشار (به کوشش)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۲. حکمی زاده، «منبر و روضه‌خوانی»، قم، همایون، ۱۳۱۴، ص ۸، ۱، ص ۲۹.



تصویر جبهه حق و باطل، جبهه ظلم و ستم و ایمان را در مقابل یکدیگر به تصویر می کشد که این موقعیت بسیار مناسبی جهت روحانیون بود که مسائل انتقادی و مخالفت خود را نسبت به حکومت در قالب قیام امام حسین (ع) و روضه خوانی و بیان فلسفه قیام و شهادت امام حسین (ع)، بیان کنند. همین کانال و انجام این مراسم با این محتوا، یک جرعه قابل انفجار بود که می توانست برای حکومت خطرناک باشد.^۱

بر همین اساس بالاخره رضاشاه تا سال ۱۳۱۶ به بهانه خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن به اصول تمدن امروزی، عزاداری و سوگواری برای ائمه (ع) به خصوص سوگواری سیدالشهدا (ع) را به کل ممنوع کرد. جالب توجه این که مدرس در استنباط خود از تغییر رژیم، برای احمدشاه چنین وضعی را پیش بینی کرده و گفته بود: «درهای مساجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد.»^۲

برای خنثی کردن این تبلیغات منفی و ربودن این توجیهاات و بهانه سازی ها از دست حکومت پهلوی و روشنفکران غرب زده و آشکار کردن حقیقت قیام حسینی و اهداف عالی آن، روحانیون روشن بینی در این دوره دست به مبارزه فرهنگی زدند و مقالاتی در نشریه های مختلف در این موضوعات نگاشتند. این مبارزات فرهنگی، هدف حقیقی رژیم پهلوی از مقابله با سنت سوگواری حسینی را آشکار کرده و ماهیت ضد دینی و ضد عاشورایی آن را در مقابل دیدگان ایرانیان قرار می داد. از دیگر آثار این تقابل فرهنگی این بود که حقیقت قیام حسینی و علل عالمانه فرهنگ عزاداری عاشورایی بیش از پیش برای جامعه شیعی مشخص می گشت و این مسئله در رشد حقیقی فرهنگی جامعه ایرانی مؤثر بود.

محتوای این مقالات را در دو بخش می توان تقسیم نمود:

- مقالاتی که در آن به تبیین اهداف اصلی و حقیقی سنت عزاداری حسینی پرداخته و در آن بهانه های حکومت در منع و محدودیت عزاداری را به نقد کشیده و پشت پرده این بهانه سازی ها را آشکار می کند.

- مقالاتی که در آن به نقد و پیرایش خرافات و کج فهمی هایی که نسبت به قیام حسینی و مراسم و سنن عزاداری وجود داشت، می پرداخت.

۱. فرزانه نیکو برش، همان، ص ۱۱۵.

۲. حمید بصیرت منش، همان، ص ۲۰۵.

از بهانه‌هایی که استعمار برای کوبیدن ارزش‌ها و شعائر اسلامی و شیعی و حسینی از آن بهره می‌گرفت، این بود که این عقاید ارزشی و الهی را مخالف تمدن و پیشرفت معرفی می‌کرد و این تفکر ناصحیح را به خورد دولتمردان وابسته به خود داده بود

الف. تشریح اهداف حقیقی و متعالی سنت عزاداری
همان‌گونه که قبلاً بیان گشت، رژیم پهلوی برای توجیه محدودیت و ممنوعیت در سنت عزاداری اهل بیت(ع) و به طور خاص سیدالشهدا(ع)، این‌گونه مراسم و مجالس را سد راه پیشرفت فرهنگی و اجتماعی و متمدن شدن ایران و جامعه ایرانی و کاری عبث معرفی می‌نمود.

در تقابل با این سیاست، برخی روحانیون با نگاشتن مقالات متعدد در مجلات دینی، به تشریح اهداف حقیقی و متعالی قیام حسینی و آثار مراسم سوگواری پرداختند تا ثابت نمایند که فرهنگ حسینی نه تنها موجب رخوت و عقب‌ماندگی جامعه ایران نیست، بلکه پیشرفت حقیقی و رشد صحیح فرهنگی و سرافرازی مسلمانان در گرو همین فرهنگ و همین مجالس سوگواری است. این عالمان روشن‌بین، در مقالات خود آشکار نمودند که فرهنگی که از مجالس سوگواری و بازگویی هر ساله قیام حسینی بیرون می‌آید، مخالف فرهنگ غربی و سیاست‌ها و عملکردهای غرب زده و غیر دینی حکومت پهلوی و مخالف با ظواهر ناسالم یا بی‌فایده تمدن غربی است و نه مخالف پیشرفت حقیقی فرهنگی، اخلاقی و تمدنی؛ و همین مسئله موجب رنجش حکومت وابسته و مستبد رضاشاهی، روشنفکران غرب زده و استعمار می‌گشت.

از جمله اثرات بزرگی که بر مجالس عزاداری حقیقی مترتب است و در مقالات گوناگونی به آن اشاره شده، نقش این مجالس و این سنت در حفظ اسلام و فرهنگ اسلامی است. این اثر، مسئله‌ای نیست که از آن بتوان چشم پوشید و حتی حکومت نیز نمی‌توانست این اثر را ناچیز و بی‌فایده بشمارد. این اعتقاد، چه ظاهری و چه حقیقی، در فضای آن دوره هنوز حکم‌فرما بود که دین اسلام و احکام اسلامی است که سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان را رقم می‌زند و هر چه باعث پایداری این دین و احکام آن شود، باید قابل توجه و اعتنا باشد.

آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی که از علمای مبارز آن دوره بوده است، در مجله تذکرات دیانتی که برگرفته از درس‌های عصر جمعه ایشان در تبریز بوده، به این مسئله این‌گونه اشاره می‌نماید:

خدمات حسینی سبب بقاء این دین مقدس و کتاب الهی و احکام



و احادیث نبوی گردید و فداکاری‌های آن وجود عالی، مردم را مطلع نمود که بنی‌امیه مسلمان نیستند و قلوبشان پر از عداوت خاندان نبوت می‌باشد... فعلی هذا حق شناسی حضرت حسین (ع) بر همه اسلامیان لازم و هر چه از احکام شرعی و امتثال او امر الهی انتفاع می‌برند و از قرآن مجید استفاضه می‌نمایند، از برکت مجاهدت غیورانه آن قربان شریعت و طریقت است که نگذاشت آثار نبویه به واسطه مواد مضره امویه محو شود؛ و اقل مرتبه حق شناسی آن است که در روزهای مظلومیت و ایام مصائب جگرسوز آن مظلوم مطلق، اظهار حزن نموده و با شیعیان آل محمد و کلیه اهل اسلام دست به دست داده، مراسم تعزیه‌داری را به جا بیاورند و ابداً به حرف‌های مغرضانه ارباب ریاست و جاه‌طلبان (که می‌خواهند به واسطه القاء خلاف و نفاق مابین مسلمین پنج روزه استفاده‌ها کنند) گوش نداده و نسبت به سوگواری آن روح مصطفی، اظهار پرودت نمایند.^۱

آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی این مسائل را در آستانه شروع محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های رژیم علیه سنت‌ها و مراسم عزاداری بیان نموده است. به واقع، او به مقابله با تبلیغات منفی و مسمومی پرداخته که رضاشاه از ابتدای سلطنتش به کمک اطرافیان و روشنفکران غرب‌زده آن دوره، در فضای جامعه پراکنده می‌کرده، تا مردم شیعه ایران را نسبت به سنت عزاداری بی‌توجه، بی‌اعتنا و دل‌سرد نموده و زمینه‌های مقابله با این سنت بزرگ که حافظ اسلام و فرهنگ اسلامی و شیعی است، فراهم گردد.

یکی دیگر از علمای تبریز که در این زمان وارد عرصه مبارزه فرهنگی می‌گردد تا عزاداری سیدالشهدا (ع) و فرهنگ حسینی را از هجمه‌های تبلیغات غرب‌زدگان حفظ کند، آیت‌الله شیخ علی مقدس تبریزی است. ایشان در تبریز مجله *الدین و الحیوه* را به چاپ رسانده و در زمینه قیام حسینی و ماهیت و اثرات این قیام و آثار مجالس و مراسم عزاداری، مقالات متعددی می‌نگارد. در یکی از این مقالات که با عنوان «اثرات الظلم» نگاشته، در تشریح تأثیر قیام امام حسین (ع) در حفظ اسلام، این‌گونه آورده است:

[هیچ کس] مانند حسین بن علی (ع) مبالغه و پافشاری در فداکاری ننموده، سهل است تاریخ بشر او را فراموش نمی‌تواند... [طرفداران یزید

۱. آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی، «حق شناسی نور دو جهان بر همه افراد بشر لازم است»، تبریز، تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷ق، ش ۴۱، ص ۵-۴.



به امام حسین (ع) [گفتند باید سلطنت یزید را که علناً به هدم اساس دین قیام نموده بود، متابعت و تصدیق نمایی. حسین، شهامت و حریت را که شنیدن این حرف بدتر از مرگ بود و دفاع از دین را دفاع از تنزه ذات متعال پروردگار می دانست].^۱

آیت الله مقدس تبریزی در ادامه به موضوعی اشاره می نمایند که از طرفی نشان از سخت گیری حکومت پهلوی نسبت به نگارش مطالبی است که به گونه ای به سنت عزاداری حسینی دلالت می کند و از طرفی حاکی از این است که در این دوره، مجلات را به سمت و سویی که خود می خواسته اند سوق می دادند و سعی می کردند آنها را از مطالبی که به ترویج فرهنگ اسلامی و شیعی و حسینی کمک می نماید، خالی نگه دارند. ایشان در ادامه می نویسد:

پس معلوم است که آن مظلوم [امام حسین (ع)]، غرض مهمی منظور داشت و من می خواهم او را توضیح و مدلل بدارم نه اینکه تاریخ کربلا و یا دفتر مصیبت بنویسم تا بگویند که این خارج از وظیفه مجله نویسی است. اولاً، عمده وظیفه مجله نویسی، شرح احوال رجال تاریخیست و کدام شخص تاریخی از حسین بن علی (ع) مقدمست و ثانیاً، سیاست و پاره اطلاعات که خارج از وظیفه من است، فکاهیات و ادبیات و غزلیات برای کسانی مناسب است که سایر ضروریات را فراهم نموده باشد. تنقلات و آرایش سفره کسی را سزااست که نان و خورش لازمی داشته باشد. عمده حاجت ما به اصلاح عقیده و اخلاق است.^۲

جایگاه مجالس و مراسم عزاداری حسینی در حفظ اسلام و فرهنگ اسلامی، از علل مبارزات حکومت دست نشانده و غرب زده رضاشاهی با این گونه محافل و محدودیت و ممنوعیت در سنت سوگواری سیدالشهدا (ع) بود. اگر فرهنگ اسلامی به خوبی بر جامعه حکم فرما می گشت، دیگر جایی برای فرهنگ غربی و سلطه استعمار و استبداد نمی ماند. از این رو، برخی روحانیون روشن بین این دوره تاریخی، در مبارزات فرهنگی خویش، ارتباط تنگاتنگ حفظ فرهنگ اسلامی و عزاداری حسینی را به خوبی تشریح و آشکار می کردند.

از آثار دیگری که بر بازخوانی قیام حسینی به وسیله مجالس عزاداری در طول تاریخ

۱. آیت الله شیخ علی مقدس تبریزی، «اثرات الظلم»، تبریز، الدین و الحیوه، ۱۳۴۹ق، ش ۵ و ۶، ص ۱۴۹.
۲. همان، ص ۱۵۴-۱۵۳.

پهلوی اول به جای تکیه به ریشه حقیقی تمدن یعنی علم و اختراع و اکتشاف، تنها به انتقال برخی دستگاه‌ها و مشاغل صنعتی و انتقال برخی ظواهر و مظاهر تمدن غربی - مسیحی مانند لباس غربی، کشف حجاب و مبارزه با شعائر مذهبی، تکیه می‌کرد

مترتب بوده، مبارزه با ظلم و ظالمان و ترویج روحیه ایثار، فداکاری و مجاهدت است. این در حالی است که رضاشاه و اطرافیان او و روشنفکران غرب‌زده این دوره، مراسم و سنت عزاداری حسینی را بی‌فایده و بی‌اثر می‌خواندند. علمای شیعی در مبارزات فرهنگی خویش، با نگاشتن مقالات متعددی در تأثیر عزاداری سیدالشهدا(ع) و بازخوانی قیام و مصائب حسینی در ظلم‌ستیزی و ترویج فرهنگ جهاد، ایثار و فداکاری، به مقابله با این گونه هجمه‌های فکری پرداختند. این مقالات از وجهی دیگر، حکومت پهلوی و تخریب‌کنندگان عزاداری و فرهنگ

حسینی را در صف یزیدیان و ظالمان قرار داده، مبارزه‌ای شدیدتر را با رژیم رقم می‌زد. از جمله مقالات در این زمینه در مجله «الدین و الحیوه» به چاپ رسید و به تشریح بازتاب قیام حسینی در سرنوشتی حکومت‌های ظالم و اعتلای اسلام در طول تاریخ پرداخت. آیت‌الله شیخ علی مقدس تبریزی می‌نویسد:

تأثیرات ظلم در فطرت بشری قابل تخلف نیست. این شد که از هر طرف متوجه خیانت و ظالمیت یزید و ملتفت حقانیت و مظلومیت حسین(ع) گشته و طبعاً طرفداری مقصدش در قلوب جاگیر گردیده، نوعاً درصد انتقام و هدم بنیان یزید و یزیدیان برآمده و کمی نگذشت که اهالی مدینه قیام و هر که از بنی‌امیه آنجا بود گرفتار و محبوس داشته، خلع یزید را آشکارا اعلان نمودند.^۱

سپس نویسنده به برخی قیام‌های شیعی که با الگوگیری از قیام امام حسین(ع) شکل گرفته پرداخته و در ادامه این گونه می‌نگارد:

تمام جدیت بنی‌عباس آن بود که از آل‌علی(ع) اسمی برده نشود، بالخصوص آثار حسینی به کلی فراموش گردد. باز آثار حسینی هر روز رونقی گرفته و مذهب شیعه شیوع یافته تا آنکه صاحب دولت مستقله گردیدند.... مقصود اینکه، علت منحصره و یگانه سبب بقا و ثبات دین اسلام، همان فداکاریهای امام مظلوم گردیده، گرچه در ظاهر صورت و یک چند روزه غلبه و حاکمیت بنی‌امیه و آل مروان راشد، ولی فاجعه



کربلا چنان آبی به بنیان آنها بست که در اندک زمانی نام و نشانی از آنها نماند.^۱

آیت‌الله مقدس تبریزی کسانی که به هدم آثار و فرهنگ حسینی اقدام می‌نمایند را در ردیف بنی‌عباس و بنی‌امیه و ظالمان عالم قرار می‌دهد و ترویج فرهنگ حسینی را موجب نابودی حاکمان ظالم و سلطه‌گران بر جوامع اسلامی و اعتلای مسلمانان می‌خواند.

اینکه حکومت پهلوی از این آثار عظیم چشم پوشیده و به بهانه اینکه عزاداری حسینی موجب ذلت و سستی جامعه شده و فایده‌ای بر آن مترتب نیست، به مقابله با این سنت شیعی می‌پردازد، در حقیقت به واسطه ترس از فرهنگ ظلم‌ستیزی و ذلت‌ناپذیری است که از محافل سوگواری حسینی بیرون می‌آید، زیرا این فرهنگ مانع استبداد و استعمار در سلطه سیاسی و فرهنگی و چپاول اقتصادی جوامع اسلامی و شیعی است.

یکی از تبلیغات مسمومی که غرب‌زدگان در آن دوره برای حاکم کردن فرهنگ غربی و ظواهر تمدن مدرن انجام می‌دادند، این بود که دین و مذهب و شعائر و احکام اسلامی و شیعی را مانع آزادی، عدالت، شرافت و رشد اجتماعی و اخلاقی و موجب جمود و جهالت و ذلت اجتماعی معرفی می‌نمودند و این مسئله را بهانه‌ای برای مقابله با اسلام و تشیع و احکام و شعائر اسلامی و شیعی از جمله مجالس و مراسم و سنت عزاداری اهل بیت (ع) و به طور خاص امام حسین (ع) قرار داده بودند. در مقابل این تهاجم فکری و تبلیغاتی نیز، روحانیونی به مبارزه فرهنگی و پاسخ به این بهانه‌سازی‌ها پرداختند. مجله تذکرات دیناتی نوشت:

پاره اشخاص آزادی می‌گویند، معنایش را نمی‌دانند و حریت می‌طلبند، حقیقت آن را نمی‌فهمند. آزادی طلبی آن بود که شهداء کربلا فهمیدند و به خط‌های جلی با خون‌های مقدس... و اجساد خود در صفحه آن دشت بلا نوشتند که باید اسلام و اسلامیان از فشار و رقیت امویه مستخلص شوند و عقول و ارواح از استبداد جهلشان آزاد گشته، در کمال آزادی در تحصیل کمالات و ترقیات کوشیده، در راه تکامل، حرافکر و ضمیر آزاد باشند... قسم به حقایق مقدسه، در زمان ما پاره اشخاص اسم آزادی به خود بستند ولی خود آزادی را از فشار این آزادی خواهان باید به هزاران زحمت و وسایل مستخلص نمود.



عزاداری مردم در دوره رضاخان

این اشخاص خشک مغز و خالی از حقیقت، بی دینتسی و لاقیدی و شهوت پرستی را... آزادی خواهی و حریت طلبی پنداشتند.^۱
و در ادامه، نقش سنت سوگواری حسینی در رشد اخلاقی جامعه را این گونه تشریح می نماید:

گریه و حزن بر مصایب پر ملال یگانه قربان دینت... بنفسه مانع کردار زشت و اخلاق رذیله و آمر به افعال شایسته و خصال حسنه می باشد. گریه کننده حقیقی از غل و غش و خیانت اجتناب می کند و راغب به امور خیریه و سعادت نوعیه بوده، سهل است که... از امر به معروف و نهی از منکر مضایقه نکرده، طالب صلاح و ارشاد دیگران باشد، چه که خود حزن و گریه به او تذکر می دهد که... حسین بن علی (ع)... سر مبارکش را داد که او امر الهی متروک نگردد و مال مردم و ایتم و ضعفاء به ناحق خوره نشود و اعراض و نوامیس محترمه و نفوس سالمه پایمال نباشد... تعزیه داری حضرت سیدالشهدا (ع) بنفسه دارای بسی محسنات و جمیع فواید و نتایج مهمه و بزرگ است. هر خللی که هست از ماست.^۲
علی اکبر حکمی زاده با اینکه خود از حامیان حکومت پهلوی است و کتاب/سررار هزارساله او در مدح رژیم که امام خمینی (ره) با نگاشتن کتاب کشف/سررار به نقد آن

۱. آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی، همان، ص ۹-۱۱.

۲. همان.

پرداخت گواه این مطلب است، در مقاله‌ای در مجله همایون قم، تأثیر بازگویی فضایل حسینی در مجالس روضه، بر رشد اخلاقی جامعه شیعی را این گونه توصیف می‌کند:

داستان شهادت و بلکه کلیه رفتار و کردار حسین (ع)، بهترین سرمشق اخلاقی برای هر کسی است، مخصوصاً به اینکه متعلق به یک نفر بزرگ دین است و لذا تأثیرات آن در روحيات و افکار بیشتر و عمیق تر خواهد بود. چنانکه گذشتگان نیز به همین نظر تاریخ بزرگان را برای ما ثبت نمودند و به یادگار گذاشتند؛ و به همین جهت دیگران هم برای بزرگان تاریخی خود، در مواقع مخصوص مجالس سوگواری یا شادمانی برپا نمایند تا نام آنان همیشه زنده و رفتارشان درس عبرت باشد.^۱

به هر حال، در این مبارزه فرهنگی، دانشمندان دینی ثابت نمودند که بازگویی هر ساله قیام و مصائب و فضایل حسینی در مجالس و مراسم عزاداری، آن هم به ملازمه حزن و اندوه و بار عاطفی عظیم این گونه محافل، نه تنها بی‌فایده و موجب عقب‌ماندگی فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و تمدنی و نیز موجب ترویج اوهام و جهالت و رخوت در جامعه نیست، بلکه با تکیه بر همین مراسم و محافل روضه و عزای حسینی و آموزه‌های مطرح شده در آن است که فرهنگ حقیقی ظلم‌ستیزی و ذلت‌ناپذیری، آزادی معنوی و اجتماعی، عدالت خواهی، اعتلای اخلاقی مبتنی بر فرهنگ اسلامی و شیعی و رشد و شکوفایی اسلام و فرهنگ اسلامی و پیشرفت حقیقی جوامع اسلامی تحقق یافته و ترویج می‌گردد. به واقع، با نگاهی عمیق تر باید گفت که همین ظلم‌ستیزی، ذلت‌ناپذیری، آزادی خواهی و فرهنگ و منش و اخلاق حسینی است که برای استبداد رضاشاهی و چپاولگری استعمارگران و فرهنگ و اخلاق و تمدن غربی خطر آفرین است و تمام بهانه‌سازی‌هایی که برای محدودیت و ممنوعیت عزاداری حسینی انجام می‌گرفت، به همین مسئله باز می‌گشت.

ب. مبارزه با اوهام و خرافات و برداشت‌های نادرست در مجالس عزاداری

از مسائلی که حکومت پهلوی برای محدودیت و ممنوعیت عزاداری حسینی از آن بهره می‌جست، وجود برخی اوهام و خرافات در بعضی مراسم و سنن و مجالس عزاداری و همچنین برداشت‌های نادرستی بود که از قیام و سوگواری حسینی در این محافل توسط برخی عوام و روحانیون نالایق مطرح می‌گشت. در تقابل با این بهانه‌سازی، مراجع و روحانیون بصیر آن دوره، در مبارزه‌ای فرهنگی، در حالی که به اصل عزاداری و اهمیت

۱. حکمی‌زاده، همان، ص ۲۲.

امام خمینی (ره): این ماجراجویان، عقب افتادن خودشان را از ملل دنیا و بازماندن از تمدن امروزه اروپا را به عقیده به دین و پیشوایان آن حساب می کنند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را، اسباب تعالی و تمدن می شمارند

و فواید آن توجه وافر داشتند، به مقابله با این اکاذیب، اوهام و خرافات و برداشت های ناصحیح و نامعقول پرداختند تا ثابت نمایند که راه درست، پیرایش و اصلاح مجالس و مراسم سوگواری و آرایه فهم صحیح از قیام و عزاداری حسینی است و نه منع و حذف کامل آن. مراجع بزرگی مانند آیت الله حائری و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، قمه زنی و تیغ زنی را ناپسند دانسته و یا تحریم کردند. مهدی عبدخدایی فرزند آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی در خاطرات خویش ذکر می نماید

که در تبریز، وقتی پدرم قمه زنی را تقبیح کرد، علی منصور استاندار وقت آذربایجان، آن را بهانه ای برای مقابله با مجالس عزاداری قرار داد. آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی با او صحبت کرده و او را قانع نمود که قمه زنی ارتباطی با لزوم عزاداری واقعی برای شهدای کربلا ندارد.^۱

در کنار این فتواها، برخی روحانیون دانشمند در مجلات دینی، مقالاتی در نقد اوهام و خرافات وارد شده در سنت عزاداری نگاشته و پیرایش محافل و مراسم عزاداری از اکاذیب و برداشت های نادرستی که نسبت به قیام و سوگواری حسینی وجود داشت را خواستار شدند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم.

آیت الله شیخ علی مقدس تبریزی درباره آفات رسوخ کرده در مجالس عزاداری و ترویج صحیح تر مقصد حسینی این گونه می نگارد:

بعضی ها فقط به طمع اجر و ثواب اخروی قناعت به گریه و زاری نموده و اشخاصی این موضوع را وسیله معاش و یا دیگر اغراض شخصی خود قرار داده، مابقی اشخاص او را مانند امور تقلیدی، رسم و عادات ملی انگاشته، طبل و شیپور و هیاهو و مشعل و شبیه و لباس های مختلفی بر او پوشانیده و به اصل حقیقت پرده کشیده و با وصف این، چون حقیقت اثر قهری در نفوس و طبیعت دارد، خدمات و نیات حسینی تا قیامت فراموش شدنی نمی باشد... و همه را به طرف مقصد خویش که حمایت دین و متابعت قانون الهی و تعظیم پروردگار است، جالب می یابد. چیزی

۱. محمد مهدی عبدخدایی، *خاطرات محمد مهدی عبدخدایی*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹، ص ۳۲.



از مخالفت‌هایی که در مجالس عزاداری و با تکیه به فرهنگ حسینی نسبت به کشف حجاب صورت گرفت این بود که با وجود اینکه رضاشاه پس از اعلام کشف حجاب دستور داده بود که زنان بدون حجاب در مجالس روضه بروند، اما زنان شیعی ایران برای شکسته نشدن حرمت مجالس حسینی چنین کاری نکردند. این مسئله با توجه به اصرار رضاشاه بر فرامین و سیاست‌های مدنظر خویش، می‌توانست از عواملی باشد که رضاشاه را به محدودیت و ممنوعیت این گونه مجالس کشاند

که لازم است بزرگان دین و زمامداران عالم اسلام در حفظ حقیقت و اصلاح صورت، بیشتر باید اهتمام و مراقبت نموده و وسایلی را فراهم آورند که سایر اشخاص و افراد هم حقیقتاً حسینی بوده، طرفدار مظلوم و مخالف و منافق ظالم و بالاجمال صدقاً مشایعت امام و حمایت و متابعت دین و احکام الهی نمایند.^۱

در مجله تذکرات دیانتی، آیت‌الله غلامحسین تبریزی پس از بیان اثرات و فواید مراسم سوگواری و عزاداری حسینی، به بیان آفات این مراسم و نگاه ناقص یا نادرستی که برخی شیعیان نسبت به آن دارند، می‌پردازد. ایشان برخلاف بهانه‌گیران، راه درست را اصلاح این آفات و برداشتهای نادرست می‌داند و نه هجمه به اصل عزاداری حسینی. آیت‌الله غلامحسین تبریزی بیان می‌دارند که:

بدیهی است که تمامی عبادات شرعی در جمیع ادیان حقه به اثرهای بزرگ و نتایج سترک حایز و منافع اجتماعی و روحی بر آنها مترتب می‌باشد، ولی معدودی از جهال عابدنما و اهالی دیانات، از اصل و روح آنها غفلت ورزیده، به صورت ظاهری آنها قناعت می‌نمایند و بلکه غالباً آداب ظاهری آنها را هم مرعی نمی‌دارند. فلهدذا فوایدی که باید از آنها استفاده شود برای ایشان حاصل نمی‌گردد. لیکن این قضیه ابداً صدمه به اساس نزرده و اصل حقایق را لکه‌دار نمی‌نماید... همچنین تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا (ع) بنفسه دارای بسی محسنات و جامع فواید و نتایج خیلی مهمه و بزرگ است. هر خللی که هست از ماست، در آن ابداً عیبی نیست. فلذا بالنسبه به آن امر مقدس به نظر حقارت نگریستن و به افعال ناشایست مردمی بی‌بصیرت به اساس این امر مهم توهین و تحقیر نمودن، دور از انصاف و خارج از وظیفه انسانیت است.^۲

۱. آیت‌الله شیخ مقدس تبریزی، تبریز، *الدین و الحیوه*، ۱۳۵۰ق، ش ۸، ص ۲۱۳.

۲. آیت‌الله غلامحسین تبریزی، همان، ص ۱۱-۱۰.

علی اکبر حکمی زاده نیز در مجله خویش پس از بیان آفات مجالس سوگواری و ضرورت اصلاح این مجالس به نکته در خور توجه‌ای اشاره می‌کند و می‌نویسد:

من پیش از وقت به شما می‌گویم: خواهی نخواهی وضعیت منبر به این حال کنونی نخواهد ماند و اصلاحاتی در آن خواهد شد. پس خوبست پیش از آنکه فشاری آورده شود، شما خود فکری برای اصلاح بکنید. جراید امسال که هر یک در اطراف منبر مقالاتی نوشتند، بالاخره اصلاح آن را از وزارت معارف خواستار شدند؛ ولی من می‌گویم نباید انتظار داشته باشیم که همه جزییات زندگی ما را دولت با وضع قوانین و مخارج گزاف اصلاح کند.^۱

در واقع او به همه گوشزد می‌کند که تبلیغات منفی حکومت به بهانه وجود همین آفات شروع شده و اگر خود علما و مردم شیعی و دلسوز، به پیرایش مجالس روضه و عزاداری نپردازند، رژیم با این بهانه به اصل سنت عزاداری دستبرد خواهد زد.

در کنار این گونه مبارزات فرهنگی، باید از فعالیت روحانیون و وعاظ فهیم و پرهیزکاری یاد کرد که در مجالس روضه‌خوانی و در منابر وعظ، مردم را نسبت به حقیقت قیام حسینی و فواید سنت سوگواری حسینی و آفات مختلف آن، آگاه می‌کردند.

در نهایت هیچ کدام از اقدامات زورگویانه عملی و فرهنگی رضاشاه در ممنوعیت و ریشه کن کردن سنت سوگواری حسینی و فرهنگ عاشورایی اثری نبخشید و با برچیده شدن حکومت پهلوی اول، به طور آشکار مشخص گردید که جان و فکر مردم شیعی ایران و فرهنگ جامعه ایرانی با فرهنگ حسینی آمیخته گردیده است و همین مسئله بستری برای تداوم و رشد اسلام و مکتب تشیع در این سرزمین بوده است.

نتیجه‌گیری

امام حسین (ع) برای حفظ اسلام و فرهنگ اسلامی و ارایه فرهنگ ظلم‌ستیزی، آزادگی، شرافت و کرامت به انسان‌ها در تمامی زمان‌ها و اعصار، جان خویش و اهل بیت و یاران وفادارش را در این مسیر ایثار نمود. این شاخصه‌های فرهنگ عاشورایی با دید حکیمانه پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم شیعه، در بستر عزاداری و سوگواری در قیام و مصائب حسینی با توجه به شور فطری، دینی و عاطفی قوی نهفته در آن، در قلب و فکر و جان شیعیان و آزادی‌خواهان در طول تاریخ پایدار ماند. از همین منظر سنت سوگواری

۱. حکمی زاده، همان، ص ۲۸.



امام حسین(ع) و مجالس و مراسم عزاداری حسینی، کارکردهای مختلف فرهنگی برای شیعیان داشته است.

در این مقاله که به بررسی و تبیین عزاداری ایرانیان در یکی از دوره‌های حساس تاریخ معاصر ایران یعنی دوران پهلوی اول پرداخته شده، کارکردهای گوناگون فرهنگی که بر این سنت بالنده شیعی مترتب بوده، بررسی گردیده است که در یک جمع‌بندی می‌توان آنها را چنین برشمرد:

۱. مجالس و مراسم عزاداری امام حسین(ع) به واسطه ماهیت ظلم‌ستیزی نهضت آن حضرت محل مناسبی برای تبیین اهداف امام حسین(ع) بوده است. به همین سبب در طول تاریخ، روحانیت شیعه از این مراسم برای مبارزه خود علیه سیاست‌های ستمگرانه و ضد دینی حکام استفاده کرده است. در عصر رضاشاه نیز روحانیت، از محافل و مراسم سوگواری حسینی برای مخالفت خود با سیاست‌های ضد دینی و ظالمانه او سود می‌برد. ۲. در این مبارزه از طرفی مردم و روحانیت شیعی با برگزاری مخفیانه و گه‌گاه علنی محافل سوگواری حسینی به نوعی در مقابل حکومت پهلوی می‌ایستادند و از طرفی دیگر برخی علمای روشن‌بین با اتکا به سنت سوگواری حسینی و تشریح ماهیت و علل حقیقی قیام و عزاداری امام حسین(ع)، به مبارزه فرهنگی و برملا کردن چهره حقیقی ضد مذهبی رژیم پهلوی دست می‌زدند.

۳. این مبارزه فرهنگی از این منظر شکل گرفت که رضاشاه و حامیان غرب‌زده او به بهانه مبارزه با اوهام و خرافات و در جهت مدرنیزاسیون جامعه ایرانی به عزاداری حسینی هجمه بردند. در این میان علمای شیعی با نگارش مقالات و سخنرانی‌های متعدد در برخی مجلات و محافل، به تشریح هدف اصلی قیام حسینی می‌پرداختند. نهضتی که موجب بقای مکتب و اصول اسلامی و رشد حقیقی فکری، اخلاقی و فرهنگی جامعه شیعی و اسلامی و عاملی مهم در جهت مبارزه با مفسد اخلاقی و اجتماعی بود.

۴. کارگزاران این مراسم، علت برگزاری محافل عزاداری را گسترش همین تفکر و فرهنگ ناب شیعی معرفی کردند و با انتقاد از برخی مراسم خرافی و برخی اقدامات و اعتقادات نادرست که در این محافل راه یافته، راه درست مقابله با آنها را اصلاح و پیرایش مجالس عزاداری حسینی می‌دانستند و نه مبارزه و هجمه به اصل عزاداری. با این شیوه مبارزاتی، هدف حقیقی حکومت پهلوی که حمله به مکتب و اصول و اخلاق اسلامی بود، آشکار می‌گشت.

۵. یکی از کارکردهای مهم سنت عزاداری حسینی و محافل و مجالس سوگواری

سیدالشهدا(ع) در این دوره تاریخی تقابل و مبارزه با استعمار و فرهنگ غربی بود که در جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بروز می‌یافت. استعمار انگلیس که در این دوره خود را در ایران بلامنازع می‌دید و حکومتی مستبد و وابسته به خویش روی کار آورده بود، برای چپاول وسیع اقتصادی و تداوم سلطه سیاسی خویش، بقای خود را در نفوذ فرهنگ غربی در پوشش تجدد و تمدن و مدرنیسم می‌دید. سیاست کشف حجاب، ترویج باستان‌گرایی و ملی‌گرایی ضد اسلامی، فرقه‌سازی و تخریب عقاید اصیل اسلامی و شیعی، هجمه به روحانیت و دور کردن آنان از فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در همین راستا انجام

می‌شد. در این میان، محافل سوگواری امام حسین(ع) که با ترویج مکتب حسینی ضامن حفظ اسلام و مذهب تشیع بود، مانعی قوی برای اهداف رضاشاه محسوب می‌گشت زیرا چنین مکتب و مذهبی سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان و شیعیان و سیطره فرهنگ غربی بر فرهنگ اسلامی و شیعی و همچنین هجمه به اصول و فروع مذهب را نمی‌پذیرفت و به شدت در مقابل آن می‌ایستاد. انتقادات، مبارزات و قیام‌هایی که در محافل عزاداری حسینی و بر پایه آن در مقابل با کشف حجاب و بی‌بندوباری زنان، خلع لباس روحانیت و هجمه به منزلت اجتماعی آنان، ترویج بهائیت و گسترش فرهنگ ضد اسلامی، شکل می‌گرفت، گواهی بر این مسئله است. به واقع به واسطه همین محافل و گسترش فرهنگ ناب حسینی و شیعی، اگر از تمام ظرفیت آن بهره گرفته می‌شد، استعمار نمی‌توانست با اشاعه عناصر ضد اسلامی فرهنگ غربی و سیاست‌های استعماری، راه را برای چپاول بیشتر منابع سرشار اقتصادی ایران هموار نماید.

اینکه حکومت پهلوی از این آثار عظیم چشم پوشیده و به بهانه اینکه عزاداری حسینی موجب ذلت و سستی جامعه شده و فایده‌ای بر آن مترتب نیست، به مقابله با این سنت شیعی می‌پردازد، در حقیقت به واسطه ترس از فرهنگ ظلم‌ستیزی و ذلت‌ناپذیری است که از محافل سوگواری حسینی بیرون می‌آید، زیرا این فرهنگ مانع استبداد و استعمار در سلطه سیاسی و فرهنگی و چپاول اقتصادی جوامع اسلامی و شیعی است

